

قهرمان

قهرمان یا به خاک افتاده
یا در زندان پوسیده است.
و آن را که زیر شکنجه،
زبان گشوده و اسرار گفته است،
خائن شمرده و از یاد برده ایم.

میدانید چرا
در میان قوطی ساردین و سوس گوجه در آشپزخانه
در کنار شربت سینه و آسپرین
و لابلائی عکسهای یادگاری، کتابهای ناخوانده
همیشه قهرمان لازم داریم؟

چون تنبل، پر توقع و راحت طلبیم.
همیشه چنین بوده و کماکان اینگونه ایم!

تاکنون اندیشه اید که اگر
بجای نق و نوق و گله و شکایت
هر کدام از ما قدمهایی کوچک
برای خواسته های خود برداریم
هرگز نیازی به قهرمان نخواهیم داشت؟

لازم نیست کار و زندگی را رها
جان خود را فدا و یا رهبر انقلاب شویم.
میتوانیم چشم و گوش باز کرده و
خود را به خواب خرگوشی نزنیم

تظاهر به نادانی نکنیم
بچگانه فریب نخوریم
بجای نقل قول کردن فکر کنیم
نادانسته شعار نداده و
زیر هر پرچم که در هواست سینه نزنیم.

نگذاریم احساساتمان،
دین، ملیت و نژادمان را به بازی بگیرند
به سیاهی لشکر مستبدان بدل شویم
و در ارتش جهل و نادانی
با شقاوت جان گرفته و
و احمقانه جان دهیم.

میتوان گوشه ای از کار را گرفت
و آینده را خود بسازیم
نه اینکه آن را به دوش قهرمان بیندازیم.

قهرمان انسان است مانند ما
از پوست و گوشت و خون ساخته شده
درد را حس میکند
زندان و تبعید روحش را میازارد
دل خوشی هم از مرگ ندارد.
از سر ناچاری بار میلیونها را بدوش میکشد.
خطر میکند چون ما ترسیده ایم.
فریاد میکشد چون ما ساکتیم.

طنز تلخ تاریخ اینجاست

که اگر قهرمان به قدرت رسد
مثل بت او را پرستیده
سرنوشتمان را بدستش سپرده،
او را هم فاسد میکنیم.
و آنگاه سراسیمه به دنبال قهرمان جدیدی میگردیم
تا ما را از شر قبلی نجات دهد.

این از دست ماست که
قهرمان تنها زیسته
و همواره در تنهایی مرده است.